بسم الله الرحمن الرحيم

نحمده ونصلي على رسوله الكريم.

امابعد: فقد قال الله تبارک و تعالى: إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً ﴿٥٩﴾ النساء

فعلا که مجاهدین براي اعلاء كلمة الله وبراي سربلندي ملت مؤمن خويش وامت اسلامي خون پاک خويش را اهدا ميکنند، ازهر وقت ديگر

ضرورت بیشتر احساس میشد که درپرتو پالیسی روشن جهادی به منظور ترتیب وتنظیم امورجهادی بخاطر رهنمای خوبتراداری، تربیوی، تعلیمی، حقوقی واخلاقی مجاهدین باید یک لائحه ویا اصولنامهء در دسترس شان قرار داشته باشد، تا مجاهدین بتوانند که در روشنایی آن هدف خویش را بهتر مشخص نموده، کوایف واغراض دشمنان اسلام وهمکارانشان را فهمیده ونشاندهی کنند وبه بعضی ازشبهات وابهاماتیکه در محیط جهادی خویش با آن مواجه می شوند به آسانی راه حل را دریافت نمایند وهم مطابق فرموده های الهی سپردن مسؤولیتها به اشخاصی صورت گیرد که دارای تقوی، شجاعت وتدبیر بوده، تا بتوانند مسؤولیتی که برای شان سپرده شده است

بشکل بهتر درک نموده وهم در عین زمان دسایس دشمنان را خنثی کرده باشند.

این است بااستفاده از وقت ،قیادت مدبرانهء امارت اسلامي به همکاري ومشوره هاي علماي برجسته وحق پرست، مفتیان ماهر وباتجربه، دانشمندان بزرگ،افرادواشخاص باخبره وباتجربه ،در پرتو شریعت غراي محمدي -صلی الله علیه وسلم -لائحه واصولنامهء تحت مطالعهء تانرا که بر ۱۴ بخش و ۸۵ ماده مشتمل است تصویب نمود. باید متذکر شویم که در طبع دوم لائحه با در نظر گرفتن شرایط فعلی به مشورهء علمای کرام و اهل خبرهء مذکور بعضی مواد اضافه شده وبه بعضی آن تفصیل وتوضیح بیشترداده شده است.

بعد از طبع دوم مراعات نمودن وعملي کردن بندهاي این اصولنامه ولا ئحه وجیبهء ایماني واسلامي هر مسؤول ومجاهد امارت اسلامي مي باشد. باید که همه امور وکارهاي جهادي خویش را درروشنایي این مقررات وبندها به پیش ببرد، وهمه مسؤولین ومجاهدین به تمام معنی پابند این اصول ومقررات بوده کسي هم اختیار تخطي از این لوایح را دارا نیست.

والسلام

پانزدهم جمادی الثانی سال ۱۴۳۱ هـ ق

مطابق: ۲۹-۵-۲۰۱۰م و ۸-۳-۱۳۸۹هـ ش

یـاد اوریـها ی مقـد مـاتي

۱ـ هر گاه در لائحه ذکر امام ویا نایب امام مي شود، مراد از امام: **محترم امیر المؤمنین ملا محمد عمر "مجاهد" ـ حفظه الله** ـ ومراد از نایب امام، نایب امیر المؤمنین مي باشد.

۲. در لائحه وقتیکه تذکر از **تعزیر** صورت مي گیرد، اخذ پول در آن **شامل** نمي باشد.

۳. هر گاه در لائحه ذکر اخذ تضمین به نظر مي رسد، باید متوجه باشیم که این

تضمین منحصر به ملکیتهای غیر منقول وبه اشخاص منحصر می باشد، اخذ پول نقد ویا ملکیتهای منقول از آن مراد شده نمي تواند.

۴. این لائحه به تاریخ: **۱۵** جمادي ثانی **۱۴۳۱**هـ ق، که مطابق: **۸** ماه جوزا **۱۳۸۹**هـ ش و **۱۹** ماه می **۲۰۰۹**م بوده چاپ ونافذ العمل مي باشد.

همه مسؤولین ومجاهدین امارت اسلامی بعد از تاریخ مذکور به عملي کردن ونافذ نمودن این لائحه مکلف مي باشند.

بــــخــــش اول

مسائلیکه به تسلیمی ودعوت دادن به مخالفین تعلق دارد

۱ـ هر مسلمان مي تواند كه كاركنان واندر كاران رژيم فاسدومزدور كابل را دعوت نمايد ، تاباشد كه با اين اداره‌ء فاسد مقاطعه نموده واز كار كردن در آن خود داري نمايند.

۲ - اگر كسي به اساس دعوت ويا به اساس احساس ايماني خويش اداره‌ء فاسد را ترك نمايداين شخص اگر از جمله‌ء مردم عام باشد

ولسوال می تواند به آن اجازه نامه را بدهد ، واگر شخص مشهور ویاهم کسی باشد که مسلمانان را اذیت نموده باشد ، در این صورت ولسوال به مشوره‌ء والی به وی اجازه نامه را داده ومجاهدین را از آن اگاه نماید ،سپس اگر شخص مذکور را کدام مجاهد بقتل برساند ویا هم آنرا اذیت نماید در پرتو اصول دین مبارک اسلام باآن تعامل صورت مي گيرد.

۳ـ کسانیکه تسلیم ویا تائب می شونداگر آنها در وقت اقتدار خویش (که با کفار ویا با اداره‌ء غلامشان کار مي كردند) به مال ویا نفس کسی نقصان رسانده باشند ، فعلا به نزد الله تعالی مکلف هستند که حق را به حقدارش

بسپارند ، واگر حق را به حقدارش نسپارند گنهگار هستند ، البته محکمه ویا هم کسي دیگر آنها را به سپردن آن مجبور کرده نمي تواند ، ونه هم آنها را مجازات کرده مي تواند ، واگر در وقت اقتدارشان مال کسي را به غارت برده باشند وهمان مال فعلا در دستشان قرار داشته باشد ، مالکان اصلي مال مذکور مي توانند مال خویش را از آنها استرداد نمایند ، واما اگر همان مال فعلا وجود نداشته باشد مالکان نمي توانند قیمت ویا تاوان آنرا از ایشان به زور بگیرند ، نا گفته نماند که اگر اشخاص مذکور در وقت اقتدار ویا پیش از اقتدارشان با کسي معامله‌ء قرض ویا خرید وفروش را بدون جبر واکراه براه انداخته باشند ، وفعلا حق قرضدار ویا فروشنده

ویا خریدار بر دوششان باقي مانده باشد ، دراین صورت صاحب حق مي تواند که طلب حق خویش را بکند ، واگر محکمه، اشخاص مذکور را در این چنین مسایل شخصي استحضار نماید حق دارد ، وخودشان هم باید به محکمه حاضر شوند ، البته اگر گروهی از دزدان ویاهم قومی بر قوم دیگری ویا قریه ویا خانه ویا دوکان ویا موتر ویا کدام چیزی دیگری حمله آور شوند ومرتکب جرم قتل شده، ویا هم مال را با خود برده باشند دراین صورتها قضاء ودیانتا ضمان (تاوان) آن بر دوششان می باشد. الهدایه (ج ۲ ص ۳۴۰) فتح القدیر(ج ۵ص ۳۴۰) عالمگیریه (ج۲ ص ۲۸۴)

۴. در صورتیکه یک شخص پس از قبول کردن دعوت، به وعده های خویش وفا نه نماید ، ومرتکب غدر آشکار شود پس وعده هاییکه از طرف مجاهدین با وی صورت گرفته بود ملغی قرار داده می شود ، وبراي تسلیمی وتایب شدن بار دوم، در صورتیکه مجاهدین در رابطه با وی مطمئن نباشند از آن ضمانت را بگیرند.

۵ . اگر کدام شخص مربوط رژیم فاسد که به قتل مسلمانان متهم باشد ومسلمانان هم از وی متنفر باشند ، از صف دشمنان خارج شود ، مجاهدین از این چنین شخص باید تضمین دوباره نه گشتن وضرر نه رساندن به مسلمانان را بگیرند ، موصوف مي تواند زنده گي روزمره

خویش را به پیش ببرد ، ولیکن بازهم مسؤول ولسوالي در رابطه به مراقبتش تاکه از آن مطمئن شود مکلفیت دارد ، البته به انجام دادن یک کار مهم مانند: کشتن متجاوزین خارجي ویا کارکنان بلند پایهء رژیم مزدور ، ویا هم زمینهء زنده گرفتن شان را به مجاهدین فراهم سازد ، در این صورت براي تقدیر نمودن وامتیازات بیشتر ، به مقام رهبري معرفي شود.

۲-کسانیکه رژیم عمیل ومزدور را ترک نموده به مجاهدین تسلیم شوند ، مجاهدین مصلحتا آنها را تا وقتی در صفوف خویش جای ندهند تا که از آنها مطمئن شوند ،پس از اطمئنان

اگر به آنها در داخل صفوف اجازه داده میشود باید که از مسؤول ولایت اجازه گرفته شود.

۷- اگر کدام فرد مسلح از لشکر مخالفین جدا شده وبه ساحهء وارد شود که قدرت دفاع کردن از خویش را دارا نباشد، واز ظاهرش هم به نظر می رسد که موصوف ارادهء تسلیمی را دارد، پس تا وقتیکه به یقین نه رسیده است که ارادهء تسلیمی را ندارد بلکی قصد حمله وفریب را دارد اقدام کردن به قتلش جواز ندارد.

۸ ـ اگر کدام شخص که با جانب مخالف کار مي کند از یکي از مجاهدین بخواهد که من در صف مخالفین با مجاهدین همکاري مي نمایم، بشرطیکه خودت وگروپت به من ضرر نه رسانید.

دراین صورت براي مجاهدین در صورت ارتباط صرف اجازه دادن این چنین امن خاص وجود دارد، امن عام را برایش داده نمي توانند، وهم باید از مسؤول ولسوالي خویش اجازه بگیرند، ومسؤول ولسوالي باز به اجازه گرفتن از والي مکلف است، بغیر از همین مجاهد وگروپش اگر شخص مذکور را مجاهدین دیگر قتل نمایند ویاهم آنرا اذیت نمایند از هر قسم مسؤولیت مبرا هستند،زیرا به موصوف امن خاص داده شده بود نه امن عام.

بـــخــــش دوم

در رابــطـه بــه اســاریٰ

۹. در صورتیکه یک دشمن خارجي ویا هم داخلي اسیر مي شود فورا به مسؤول ولایت باید سپرده شود ، پس از سپردنش والي صلاحیت دارد که آنرا بواسطهء همین مجاهدینی
که آنرا اسیر نموده اند حفاظت مي نماید ویاهم آنرا به مجاهدین دیگر مي سپارد.

۱۰ ـ یک مامور داخلي رژیم مزدور ، اعم از سرباز ، پولیس ویاهم کدام کارکن دیگر اگر به دست مجاهدین اسیر مي شود ، مسؤول ولایت صلاحیت تبادله کردن ، ویاهم صلاحیت رها کردنش رابه تضمین قوي یا احسانا دارد ، اما رها کردنش در مقابل پول ممنوع است ، صلاحیت تعزیر وقتلش راصرف امام ، نایب امام وقاضی ولایت دارد وبس ، کسي دیگر در رابطه حق تصرف را ندارد ، اگر در کدام ولایت تعیین قاضی صورت نگرفته باشد پس در این صورت موضوع قتل وتعزیر به مسؤول ولایت سپرده شده است.

۱۱- اجاره دارانیکه به کفار واداره‌ء مزدورشان تیل ودیگر مواد را انتقال نموده اکمالشان را میکنند ، ویاهم مراکز نظامی را برایشان می سازند وهمچنان کارکنان بلند پایه وپایین رتبه‌ء کمپنی های امنیتی، وترجمانان کفار ودرایوران اکمال کننده برای دشمن ،اگر دست گیر شوند وملوث بودنشان دراین جرائم نزد قاضی ثابت شود سزای قتل برایشان داده شود ، البته اگر درکدام ولایت تعیین نمودن قاضی صورت نگرفته باشد پس موضوع قتل وثبوت این جرمها به والی سپرده شده است.

۱۲ـ اگر کافر حربي اسیر گردید ، کشتن موصوف، تبادله کردنش، رها کردنش

مصلحتا ، ویا در مقابل پول (اگر مسلمانان به پول ضرورت داشتند)صلاحیت امام ونایب امام مي باشد کسي دیگر حق ندارد ، اگر موصوف مسلمان شود ، امام ویاهم نایب امام مي توانند آنرا به شرط رضایت اسیرموصوف ودرصورت عدم خطر دوباره کافر شدنش آنرا تبادله نمایند.

۱۳ـ وقتیکه مجاهدین دشمنان را اسیر می نمایند وقبل از اینکه آنها را به مراکز خویش برسانند مواجه خطر شده ونتوانند که آنها را به یک جاي مطمئن ومأمون نقل نمایند ، اگر موصوفین افراد جانب مقابل بوده ودر جنگ اسیر شده باشند ، ویاهم مسؤولین جانب

مخالف باشند ، مجاهدین مي توانند آنها را در همانجا بقتل برسانند ، اما اگر صورت مسأله این چنین نبود واسیران افراد مظنون بودند که هنوز شناخت شان نشده باشد در این حالت کشتن آنها جواز ندارد ، اگر چه آنها از دست مجاهدین رها هم می شوند.

۱۴ ـ سرباز ویا پولیسیکه به مجاهدین تسلیم شده وتائب مي شود ، مجاهدین باید آنرا قتل نه نمایند ، البته اگربا خود اسلحه را آورد ویا کدام کارنامهء پر افتخار دیگري را انجام داد باید اضافه‌تر تقدیر شود.

۱۵. کسیکه با مجاهدین اسیر می شود باید آنرا به گرسنگی، تشنگی، یخ، سرما وگرمی

تعذیب نه کنند ، ولو که مستحق مرگ هم باشد ، بلکی فیصلهء شرعی را بر آن تطبیق نمایند خواه قتل باشد وخواه کدام سزای دیگر.

۱۲. بغیر از امام، نائب امام وقاضی به کسی هم اجازهء تعزیر دادن نیست، واگر بغیر از قاضی ولایت، قاضیان ولسوالیها حکم قتل تعزیری را بر کس صادر می نمایند بایداز قاضی ولایت اجازه بگیرند ، البته در ولایاتیکه قاضی تعیین نشده باشد موضوع قتل وتعزیر به صلاحیت والی سپرده شده است.

بخش سوم

در رابطه به جواسیس

۱۷ ـ اگر بر شخصي شواهد جاسوسي ثابت شود ، در حالات فعلي بصفت ساعي بالفساد شناخته مي شود ، مسؤول ولايت صلاحيت تعزير دادن را دارا است، اصدار حكم قتل موصوف از صلاحيت امام،يانائبش ويا قاضى واگر قاضى نباشد از صلاحيت والى مي باشد ، كس ديگر صلاحيت اصدار حكم قتل آن را ندارد.

۱۸ـ چون جاسوس به صفت ساعي بالفساد شناخته شد ، پس ثابت كردن جرم جاسوسي بر آن به يكي از چهار وجه ذيل ضروريست.

اول ـ اعتراف واقرار خودش، كه به غير از اكراه وجبر به جرم جاسوسى اعتراف نمايد.

دوهم ـ شهادت دو شخص بر جاسوسي وى، اشخاصيكه به شهادتشان براى قاضى اطمئنان حاصل گردد.

سوم ـ قرائن واسناديكه باعث گمان غالب شمرده شده مي تواند ، مانند: آلات وسامانيكه بشكل خاص به جاسوسي تعلق داشته باشد ،

وجاسوسان از آن براي جاسوسي كردن استفاده مي نمايند ، وهمچنان علامات ديگرى.

بايد ياد آوري شود كه حالت قرائن را هر كس شناخته نمي تواند ، لهذا در صورت وجود محكمه، قاضي، ودر صورت عدم وجود محكمه، مسؤول مدبر، متدين وصاحب نظر ضعف وقوت قرينه را در نظر گرفته، اگر قرينه ضعيف ويا قوي باشد به اساس ضعف وقوت قرينه تعزير هم بايد مناسب حال آن تعيين شود ، واگر قرينه تا حدي قوي بود كه يقين قوى را افاده مي كرد در اين صورت اگرامام، نائبش ويا قاضى در قتل موصوف مصلحت را مي ديدند ميتوانند آنرا قتل نمايند.

چهارم ـ بواسطهء خبر عدل، "وعدل كسى را گفته مي شود كه باانصاف، بري از تعصب، اجتناب ورزنده از گناههاي كبيره بوده واستمرار كننده بر گناههاي صغيره نباشد "

١٩ ـ به زور وجبر يعني به واسطهء زدن، ترساندن، تكليف رساندن اخذ اقرار قابل اعتبار نيست، ونه هم به اساس آن بر كسي جرم ثابت شده مي تواند ، كسيكه اقرار را اخذ مى نمايد بايد اشخاص متدين وباتدبير باشند تا جلو گيرى از اخذ اقرار بالجبر گرفته شده باشد ،زيراكه در شريعت براقراربالجبر اعتماد شده نميتواند ونه اعتبار دارد ، ومجاهدين بايد

در اخذ اقرار با اسیر وعده های را نسپارند که اراده‌ء وفا کردن بر آن را نداشته باشند.

وهم چنین بر اشخاص وافراددیگر تنها شاهدي جاسوس کفایت نمیکنددرین صورت هم باید طریقه کاریکه در ماده ۱۸ ذکر شده (طریقه هاي چهارگانه) مد نظر گرفته شود ،واجرا آت صورت گیرد.

۲۰ ـ اگر شخصي متهم به جاسوسي باشد ، ولیکن ثبوت جرمش در پرتو اصول شرع ممکن به نظر نمي رسد ، مگر مجاهدین در رابطه به وی نگران بوده واز آن مطمئن نباشند ، ولسوال صلاحیت دارد که به مشوره‌ء اشخاص مجرب وذی رای آنرا به جای تبعید نماید که در آنجا

امکان احساس خطر وضرر از وی نباشد ، ویا هم از موصوف تضمین قوي ومحکم را بگیرد ، معنی تضمین قوي اینکه اهالي معتمد ومعتبر منطقه، ویااقرباء ودوستان موصوف ضمانتش را بکنند ، ویا هم جایداد غیر منقولش در ضمانت داده شود ، چونکه اگر موصوف دوباره مرتکب جرم جاسوسی ویاهم کدام عمل تخریبی دیگری گردیده واز منطقه فرار نماید ، در صورت حاضر نشدنش جایداد مذکور بشکلی حبس می شود که موصوف از آن استفاده کرده نتواند.

۲۱ ـ هر گاه یک شخص محکوم به قتل گردیده حکم قتلش صادر مي شود ، موصوف

خواه جاسوس باشد ، خواه کدام مجرم دیگر به وسیلهء گلولهء تفنگ باید کشته شود ، وعکاسي آن ممنوع می باشد.

۲۲- اینکه بسا احکامی شرعی تعلق به فوت یک انسان دارد لهذا اگر مجاهدین شخصی را که محکوم به قتل باشد بشکلی بکشند که اقرباء ودوستانش از آن آگاهی نداشته باشند باید که مجاهدین ورثه اش را به هر شکل ممکن که آنرا مناسب میدانند از تاریخ قتل موصوف آگاه سازنند.

بخش چهارم

در رابطه به کسانیکه با دشمن در فعالیتهاي لوژستیکي وساختماني همکاري مي نمایند

۲۳ .موترهاي شخصي که مالهاي کفار را انتقال مي نماید ، ویاهم کدام خدمت دیگري را برای شان انجام میدهد سوختاندنش جواز دارد ، البته رها کردنش در مقابل پول، ویاهم از همین موترها استفاده کردن ممنوع است.

۲۴ .درایورانیکه مالهاي کفار را انتقال مي دهند ، ودر حال انتقال نمودن مالها به مجاهدین ثابت شود که برای کفار ویا ادارهء مزدور وغلام

آنها مواد را انتقال می دهند پس کشته شوند ، ووسایط نقلیهء آنها طعمه حریق گردد ، واگر اسیر شدند ، ونزد قاضی ثابت شود که اینها واقعا مرتکب این جرم می شوند پس بسزای مرگ محکوم شوند ، البته اگر در ولایتی تعیین قاضی صورت نگرفته باشد پس در این صورت موضوع اثبات جرم وقتل به صلاحیت والی سپرده شده است.

۲۵ــ اجاره دارانیکه براي کفار ورژیم مزدورشان مرکزهاي نظامي را می سازند ، ویا هم برایشان تیل ودیگر مواد را نقل مي کنند ، پس وسایل شان به آتش کشیده شده وخودشان را بکشند ، واگر اسیر شدند ، ونزد قاضی ثابت شود

که اینها واقعا مرتکب این جرم می شوند پس بسزای مرگ محکوم شوند ، البته اگر در ولایتی تعیین قاضی صورت نگرفته باشد پس در این صورت موضوع اثبات جرم وقتل به صلاحیت والی سپرده شده است.

۲۶- اجاره دارانیکه یقینا ثابت شود که کارهایکه از جانب مخالفین می انجامد برای آنها مزدور کاران ودیگر کارکنان را پیدا می کنند وسر پرستی ایشان را می کنند این اجاره داران هم کشته شوند.



بخش پنجم

در رابطه به مال غنیمت

۲۷ ـ مالیکه از کفار محارب در جنگ بدست آورده شود غنیمت نامیده مي شود ، حکم غنیمت درافغانستان این است که حصه پنجمش " خمس " به مقام ولایت سپرده مي شود ، ومسؤول ولایت مطابق فرمودهء مقام رهبري آنرادر مصارف خمس به مصرف برساند ، وچهار حصهء دیگر حق مجاهدینست که در صحنهء جنگ حضور داشته باشند ویا هم امیر آنها را در رابطه به همین جنگ برای کمین، ترصد وتجسس ویا هم کدام مصلحت

دیگر به کدام جهت دیگر فرستاده باشد ،وهم حق کسانیست که دو شرط ذیل در آنها موجود باشد:

اول: به صحنهء همین جنگ تا حدي نزدیک باشند که اگر از آنها کمک خواسته شود بتوانند که به آنها برسند ، وآنها را کمک نمایند.

دوم: قصد شرکت کردن در همین جنگ را داشته وبرایش آماده باشند ، وبا مجاهدینیکه می جنگند در رابطه باشند ، مثلا: قوماندان جنگ آنها را در یک ساحهء نزدیک آماده کرده باشد ، که اگر ضرورت شود شمایان را میخواهم تا در جنگ سهیم شوید ، اگر هر دو شرط مذکور ویا هم یکي از این دو شرط وجود نداشت باز در مال غنیمت شریک پنداشته نمی شوند.

۲۸.امیر مجاهدین باید پیش از جنگ شهرت مجاهدین خویش را بنویسد تا در وقت تقسیم نمودن غنیمت، اسیر شدن و شهید شدن مجاهدین ویا هم برای کدام ضرورت دیگر معلومات در دسترس قرار داشته باشد.

۲۹ .اگر دریک قریه مجاهدین باکفاردرگیرشوندومردم اهالی نیزبه حمایت مجاهدین درجنگ سهیم شوندپس آنهاهم درغنیمت شریک پنداشته می شوند، واگر در جنگ سهم نگرفتند در غنیمت حق ندارند.

۳۰ـ اگر مجاهدی پیش از ختم جنگ شهید می شود در غنیمت حق ندارد، البته برای رفقایش مناسب است که احسانا برایش حصه بدهند، واگر پس از ختم

شدن جنگ شهید می شود در غنیمت شریک شمرده می شود، وحصه اش به ورثه اش داده شود.

۳۱ـ در حالیکه از متجاوزین خارجي در نتیجهء جنگ پول ویا اجناس دیگر بدست مي آید غنیمت شمرده مي شود، اما اگر بغیر از جنگ بدست مجاهدین می افتد "فيء" شمرده شده همه جزء از بیت المال مي گردد.

۳۲ .مالهاي رژیم مزدور را اگر مجاهدین بواسطهء جنگ بدست آرند از طرف رهبری برای مجاهدین اجازه است که آنرا بشکل غنیمت تقسیم نمایند، واگر بغیر از جنگ بدست شان افتد باید آنرا به بیت المال بسپارند تا در ضروریات عمومی مجاهدین به مصرف رسد.

۳۳ ـ پولیکه از خزانه هاي عمومي "بانکها " کشیده شده باشد ، ودر دست معتمد قرار داشته باشد ، وهنوز به ماموریـن ومزدورکاران توزیع نشده باشد ،اگر بواسطهء جنگ در دسترس مجاهدین قرار گرفت بشکل غنیمت تقسیم شود ، واگر بغیر از جنگ بدست شان افتد بیت المال شمرده مى شود ،اما اگر این پول به ماموریـن ومزدورکاران تقسیم وتوزیع گردید ملکیت آنها گردیده ، امام، قاضى ومسؤول ولایت صلاحیت دارند آنها را تعزیر نمایند ، ولیکن پول مذکوررا از آنها اخذ کرده نه مي توانند ، وحکم اجرهء کارمندان مؤسسات هم همین است.

بـــخــش شـــشم

در رابــطــه بــه تـشکیــلات

۳۴ ـ مسؤولین ولایتي مکلف هستند که به سطح ولایت کمیسیوني را تشکیل دهند که اعضایش اهل کار وتعدادشان از پنج شخص کم نباشد ، سپس کمیسیون ولایتي درپهلوي ولسوال به موافقهء مسؤول ولایتي به سطح ولسوالیها کمیسیونهایرا تشکیل دهند که اکثر اعضاي کمیسیون ولسوالى واقلا سه اعضاى کمیسیون ولایتى در ساحهء کاري خویش حضور

داشته باشند ، واعضای هر دو کمیسیون بایداشخاص باشند که در رابطه به رفتن به ساحهء کار خویش عذری نداشته باشند.

۳۵ ـ در ولسوالیهایکه فعالیتهای مجاهدین امارت اسلامي بارز وواضح به نظر مي رسد در آنجا تعیین مسؤول بحیث ولسوال باید صورت بگیرد ، سپس ولسوال با موافقهء مسؤولین بلند پایه شخصی را براي امور مردمي ومحلي كه در امور نظامي مصروفیت زیاد نداشته وتعلقش با مردم عام تاحدي محكمتر وبا کارهایشان آشنایي وتجربه داشته باشد ، از اخلاق نیک بر خوردار بوده ومردم با وی به

آساني تماس گرفته مي توانند ،بحیث معاون خویش تعیین نماید.

۳۶ ـ تشکیل گروپهاي(دلگی ها)جدید منع است، البته درصورت ضرورت شدید به پیشنهاد مسؤول ولایت وموافقهء رئیس تنظیمه از مقام رهبري منظوري آن ممکن است، گروپهاي غیر رسمي وخود سر از طرف والی، مربوط گروپهاي رسمي گردند ، ودر صورت تخلف وانکار از مربوط شدن باید خلع سلاح شوند.

۳۷ ـ سخنگویان امارت اسلامي به پیشنهاد ادارهء مربوطه از طرف مقام رهبري تعین مي گردند ، وآنها باز از امارت اسلامی نماینده گي کرده مي توانند ، به نماینده گي از ولایات،

گروپها واشخاص کسي هم حق ندارد که با رسانه هاي خبري تماس بگيرد ، ومراعات نمودن اين اصل جلو گيري از بي نظمي ها ، بي بند وباري ها وبي اتفاقي ها را خواهد نمود.

۳۸ ـ مسؤول هر ولايت به سطح ولايت محکمهء شرعي را تشکيل دهد که يک قاضي ودوتن از علماء برجسته وجيد عضو آن باشد ، تا بتوانند مشکلات سنگيني را حل نمايند که مسؤلين و علماي محلي وولسواليها از حل آن عاجز مي مانند ، ووالی ،قاضی واعضای محکمه را برای منظوری به مقام رهبری پيشنهاد نمايد.

۳۹ ـ در تشکيل اداري ولايت رئيس تنظيمه به مشورهء والي ودر تشکيلات ولسواليها والي

با در نظر گرفتن مشورهء ولسوال صلاحيت تغير را دارد ،البته اگر پس از مشوره نظر والي وولسوال موافق نباشد والی موضوع رابه رئيس تنظيمه پيشنهاد نمايد ، واگر اختلاف نظر بين والي ورئيس تنظيمه صورت گرفت رئيس تنظيمه موضوع رابه مقام رهبري پشنهادنمايد ، همچنين کميسيون ولايتی ميتواند که مسؤول ولسوالی را پس از بررسی وتحقيق صحيح به اجازهء رئيس تنظيمه ومسؤول ولايت تبديل نمايد.

بخــش هفــتم

در رابطـه بـه مـوضـوعــات ذات البيني مجــاهــدين

۴۰ ـ مجاهـدين از سـر گـروپ، وسـر گـروپ از ولـسـوال، وولــسـوال از والــي، ووالــي از رئــيس تنظيمه، ورئيس تنظيمه از امام ونايبش در حدود شرع شرعا ملزم به اطاعت هستند.

۴۱ـ بـه هـر كـسيكه مـسؤليت سـپرده مـي شـود بايد داراي اوصاف ذيل باشد:

تدبير ـ تقوى ـ شجاعت ـ شفقت وسخاوت، ودر صورت عدم وجود شخص موصوف به همه اوصاف مـذكوره، در نظـر گـرفتن صـفت تـدبير وتقـوى لازم است.

۴۲ ـ كميسيون نظامى مـسؤليت دارد كـه بـراى پيــشرفت امــور نظــامى بــا در نظــر داشــت قــوت مجاهدين وموقعيت جغرافيايى پلانهـا را سـاخته واز تكتيكهاوتجربه هاى كامياب استفاده نمـوده وآنـرا بـه مجاهـدين برسـاند ، وهـم اگـر در ولايتـى فـشار دشـمن زيـاد شـود پـس در ولايـات همجـوار وغيرهمجــوار بــراى مجاهــدين پروگــرام متفــرق ساختن وفشار كم كردن قوت دشمن را طرح نمـوده سـپس آنـرا بـراى عملـى كـردن بـه شـكل مـشوره بـه

مقام رهبری پیشنهاد نماید ، پس از منظوری مقام رهبری به ولایات حکم تنفیذ آنرا بدهد.

۴۳ـ کمیسیون نظامی باید از حالات مجاهدین همه ولایات آگاه بوده، مجاهدین برجسته و اهل را بخاطر تقدیر و اکمال خوبتر به مقام رهبری معرفی نماید.

۴۴ـ چونکه اعضای کمیسیون نظامی اکثرشان قوماندانان نظامی می باشند پس مشکل به نظر می رسد که همیشه یکجا شوند ،لهذا اعضای که در وقت ضرورت با هم یکجا شده میتوانند به کارهای خویش ادامه دهند ، ویا هم قسمیکه مسؤل کمیسیون لازم می بیند ، در بین

خویش یک ترتیب مناسب را ایجاد نموده تا باشد که در کارها تاخیر و مشکل بوقوع نه افتد.

۴۵ـ کمیسیون نظامی باید در رابطه به کارکرده گی های مسؤلین ولایات از کیفیت اجراءات و فعالیت آن معلومات را خواسته و برای تشویق مجاهدین، و پیشرفت و تقویهء اضافه‌تر امور نظامی و جمع معلومات وقتا فوقتا هیأت های خویش را به ولایات اعزام نماید.

۴۶. در رابطه به حل منازعات مردمی و مسائل حقوقی به ماده (۲۲) این لائحه عمل صورت میگیرد ، اما اگر بین مردم و مجاهدین ویا هم بین خود مجاهدین موضوعاتی رخ دهد که کمیسیون ولایتی ویا کمیسیون ولسوالی بحل آن می

پرداز د ، پس کمیسیون ولایتی موافقهء والی وکمیسیون ولسوالی موافقهء ولسوال ویاهم معاونش را اخذ نموده، سخنان جانبین را بغور ودقت بشوند ،اگر کمیسیون ولایتی موضوع را حل نتوانست پس به کمیسیون نظامی مراجعه نماید ، کمیسیون نظامی طریق صلح را اختیار نماید ، واگر باز هم حل موضوع صورت نگرفت پس بمقام رهبری عرض گردیده ومقام رهبری به واسطهء ادارات مربوطه ویا هم بواسطهء علمای کرام آنرا حل می نماید.

وهر کمیسیونیکه فیصله نمود باید در حضور طرفین آنرا بیان دارد.

۴۷. کمیسونهای ولایات وولسوالیها درضمن مصروفیتهای دیگر خویش مراقبت صفوف مجاهدین را هم بدوش دارند تا نشود که افراد بی بندوبار داخل صفوف مجاهدین شوند ،احیانا اگر افرادیرا ملاحظه کنند باید آنها را به والی معرفی نمایند ، سعی برای حل نمودن اختلافات ذات البینی مجاهدین وحل اختلافات مجاهدین با مردم را نموده ومراقبت تطبیق همه فرامین ولوائح امارت اسلامی را بکنند ، وهمچنان کوشش متوجه نمودن متخلفین واصلاح آنها را نموده ودر حالت عدم اصلاح شدنشان آنها را به والی معرفی نمایند.

۴۸ـ اگر باعضوی از کمیسیون نظامی ویا ولایتی ویا کمیسیون ولسوالی ویا هم با یکی از رفقای این عضو یکی از مردم عام ویاهم از مجاهدین نزاع ودعوی رابرپا کنند وباز حلش به کمیسیون مفوض شود که موصوف عضویتش را دارد پس در این موضوع مشخص عضویکه طرف نزاع ودعوی قرار دارد در مجالس فیصلهء همین موضوع شرکت نه کند.

۴۹ ـ کمیسیون ولایتی مکلف است تا برای اعضای کمیسیون ترتیبی را مهیا سازد که در هر ماه یک بار به مجاهدین اطاق ها وسرایهای ولایت مربوطه تذکر اطاعت، تقوی واخلاق را نموده ومراقبت اعمال آنها را بکند.

۵۰ ـ درصورتیکه در صفوف مجاهدین یکي از آنها مرتکب کدام جرم می‌شود ،ویا هم تکرارا مخالفت لائحه را بکند ،وسرگروپ یاهم ولسوال به اساس جرمش نظر اخراجش را از صف داشته باشند ، باید موضوع را به کمیسیون ولایتي راجع نموده ، وکمیسیون ولایتي پس از برسي دقیق موضوع، اگر مجرم را قابل اخراج پنداشتند ، با موافقهء والي فیصله اخراج آنرا کرده مي تواند ، وپس از این کسي هم حق ندارد که فرد مذکور را اکمال نماید ، ولیکن در صورتیکه از کردهء خویش پشیمان شده توبه نماید ، کمیسیون ولایتي به موافقهء والي صلاحیت تعیین دوبارهء آنرا دارد. واگر موصوف سرگروپ، یا ولسوال ویا معاون ولسوال یاکدام مسوؤل دیگری باشد پس

موضوعش از طریق والی ویا کمیسیون ولایتی به کمیسیون نظامی عرض می گردد ، کمیسیون نظامی صلاحیت دارد که سعی اصلاحش را نماید ، وی را بخواهند ، نصیحتش نمایند ، تنبیه اش کنند ، اگر با این همه اصلاح نشد ، پس بمنظور خلع سلاح ویا هم بمنظور اخراج نمودنش از صف به مقام رهبری آنرا معرفی نماید ، این چنین اشخاص اگر تائب شوند در دوباره تعیین نمودنشان موافقهء کمیسیون نظامی ووالی ضروریست.

۵۱ـ مسؤل ولایت به سطح ولایت ومسؤل ولسوالی با در نظر داشت شرائط منطقه در وقت مناسب پیرامون عملیات انجام شده ودیگر دست آوردها وکوتاهی ها با مسؤلین مربوطه مشوره

نماید ، تا باشد که در آینده برای موفقیتهای بهتر پروگرامهای موفقی را طرح نموده ومجاهدین رااز تلفات نجات بخشد.

۵۲ ـ سرگروپ یکي از ولسوالیها ویا ولایات اگر خواسته باشد که در یک ولسوالي یا ولایت دیگر جهاد نماید مي تواند ، ولیکن بشرط اجازهء مسؤولین ولسوالیها وولایات مربوطه، ومسؤول ولایت وولسوالي انتخاب کرده اش مسؤولش بوده کاملا باید ازآن اطاعت نماید.

۵۳ ـ اگر والي ویا یک مسؤول دیگر قبلا در کدام ولایت دیگر گروپ فعالی داشته باشد ، آنرا باید به مسؤول ولایت مربوطه معرفي نماید ، تاباشد که پس از این ازآن اطاعت نموده، در

رابطه به اجراءات از آن هدایت بگیرد ، واکمالش را هم مانند دیگر مجاهدین مسؤولین ولایت مربوطه به دوش مي داشته باشند ، در تشکیلات امارت اسلامي محاذهاي عمومي منع است،این چنین محاذها جزء تشکیلات امارت نمي گردند.

۵۴ .اگر یکي از سرگروپان یک ولایت با مسؤولین جهادي یک ولایت دیگر در امور جهادی رفاقت می کند وپس از این در همینجا اراده‌ءجهاد راداشته باشد ، مسؤولین این ولایت تا وقتیکه در رابطه به موصوف از مسؤول ولایت اولي معلومات موثق را بدست نه آورده ومطمئن نشده وموافقهء آنها را نگرفته باشد حق ندارد که بموصوف در منطقهء تحت تصرف خویش اجازه

فعالیت را بدهد ، وهم باید که از موصوف استفسار صورت بگیرد ، که به چه وجه ولایت اولی را ترک نموده وولایت دیگری را انتخاب نموده است، اگر عذرش وجه شرعی داشت پذیرفته شود.

۵۵. یک سر گروپ حق ندارد که بخاطر تکثیر گروپ خویش افراد گروپ دیگر را به گروپ خویش دعوت وجلب نماید ، البته اگر یکي از مجاهدین با کدام مسؤول دیگر اراده‌ء یکجا شدن را داشته باشد میتواند ، بشرطیکه اگر موصوف از سرگروپ اول اجناس جهادي را تسلیم شده باشد ، ویاهم مشترکا آن را بدست آورده باشند ، وحق گروپ بر آن ثابت شود آنرا باید به سر گروپ

اول حتما تسلیم نماید ، واگر چیزی بواسطهء غنیمت ویاکدام وجه دیگر ملکیت شخصی وی گردیده باشد میتواند آنرا با خود ببرد.

۵۲ .آن عده مجاهدین مبارزیکه به شکل گروهی وارد مراکز دشمن گردیده ودر آنجا هجوم مسلح را انجام میدهند باید نقاط چندی را در نظر داشته باشند:

۱.باید که این مجاهدین مبارز به یک شکل بهتر تربیه شده وبرای هر فرد هدفش مشخص شود.

۲.همین مجاهدین مبارز باید به اندازهءزیادی اکمال ومجهز شوند ، تا بتوانند که برای مدت زیادی مقاومت نموده وبه دشمن تلفات زیادی را وارد نمایند.

۳ـ مجاهدین ویا کلانهایشان باید پیش از هجوم در رابطه به ساحه ایکه برآن ارادهء هجوم را دارند معلومات کافی را بدست آورده وراهها را برای خویش خوب معلوم نمایند.

۵۷ .در رابطه به عملیات استشهادي چهار نقاط ذیل باید در نظر گرفته شود:

اول: مجاهد استشهادی باید قبل ازحمله تربیه بهتر ی راحاصل نماید.

دوم: هدف عملیهء استشهادي باید بلند وبسا مهم باشد ،این قهرمانان سر به کف امت اسلامی باید که در اهداف عادي وکمارزش بکار برده نشوند.

سویم: در صورت تنفیذ عملیات استشهادي تا حد اعظمي سعی ورزیده شود که از تلف شدن

مردم عام خود داري شده، ونهايت زياد از احتياط کار گرفته شود.

چهارم: به استثناء از مجاهدينيکه از طرف مقام رهبري بشکل خصوصي به آنها برنامه، پلان واجازه داده مي شود، ديگر همه مجاهدين مکلف هستند که در رابطه به عمليات استشهادي از مقام ولايت اجازه بگيرند.

۵۸. کميسيونهای عمومی امارت اسلامی پيرامون ترقی، پيشرفت وبهتر شدن موضوعات مربوطه خويش وقتا فوقتا مجالس مشورتی را بر گذار نمايند.

بخش هشتم

در رابطه به موضوع تعليم وتربيه

۵۹ . در رابطه به تعليم وتربيه مطابق پروگرامهاي کميسيون تعليمي در چارچوب تشکيلات امارت اسلامي تعامل صورت ميگيرد، بايد مسؤولين ولايات وولسواليها در پيش بردن امور تعليمي مطابق پروگرامها وپلانهاي کميسيون مذکور عمل نمايند.

بخش نهم

در رابطه به تنظیم وکنترول مؤسسات وشرکتها

۲۰ ـ مسؤولین ولایات در رابطه به مؤسسات وشرکت ها، باید مطابق هدایات کمیسیون تنظیم وکنترول مؤسسات وشرکت ها عمل نمایند، البته کمیسیون به مشوره نمودن با مسؤول ولایت مکلف است، درصورت عدم توافق نظر کمیسیون ومسؤول ولایت از مقام رهبری هدایات خواسته شود، مسؤولین ولایات، ولسوالیها وگروپها، ونماینده گان ولایتی کمیسیون مذکور پیرامون موضوعات مؤسسات وشرکتها حق فیصلهء خود سرانه را ندارند.

بخش دهم

در رابطه به بخش صحت

۲۱ـ کمیسیون صحت امارت اسلامی برای تنظیم کارهای مربوطهء خویش طرز العمل خاصی را دارد، تداوی مجاهدین از طریق همین طرز العمل خاص صورت میگیرد، در بخش صحت نماینده گان ولایتی مکلف هستند که با رعایت اصول ودر امور مربوطه فرموده های کمیسیون مذکور را عملی نمایند.

بخش یازدهم

در رابطه به موضوعات محلي ومردمي

۲۲. اگر مردم محلي در رابطه به مسايل حقوقي وخصومات ذات البيني براي حل قضيه به مجاهدين مراجعه نمودند ، در اين صورت هر سر گروپ حق ندارد كه در موضوعات مردم عام مداخله نمايد ، بلكي صرف مسؤول ولايت، يا ولسوال، ويا هم معاونانشان صلاحيت دارند كه در رابطه به ورقهء عرض غور نموده، از طريق

مراجع مربوطه نخست قضيه را به واسطه مصلحين بصلح وجرگهء مشروع بشكلي حل نمايند كه با شريعت مقدس در تضاد نباشد ، اگر صلح ويا جرگهءمصلحين امكان نداشت پس آنرا در صورت وجود محكمه به آن راجع نمايند ، اگر محكمه وجود نداشت مطابق صوابديد ونظر علماي كرام جيد اجراءات صورت بگيرد.

۲۳ـ مسايل، موضوعات وفيصله هايكه در وقت اقتدار امارت اسلامي صورت گرفته و بشكل صحيح حل شده باشد ، در حالات فعلي بر رسي دوبارهء آن منع قرار داده شده است، اگر چه يكي از جانبين بر آن قناعت هم نداشته باشد ، چون

نسبت به حالات و شرایط فعلي اسباب و امکانات عدل و انصاف در آن وقت مساعد تر و مناسبتر بود.

۲۴ ـ مسؤلین و افراد مجاهدین باید در منازعات مردمی مداخله نه نمایند، ونه هم از کسی طرفداری کنند، ونه هم نزد قاضیان و محکمه ها برای واسطه و تایید آن بروند.

۲۵ـ مسؤولین ولایات، ولسوالیها، گروپها، بلکي همه مجاهدین باید سعي اعظمي ورزند که از تلف شدن جانهاي مردم عام، و از تلف شدن موترها و مالهایشان تا حدیکه امکان دارد جلو گیري شود ودرمورد احتیاط لازم صورت گیرد در صورت بي احتیاطي هر کس بنوبت خود به اساس

حیثیت و مسؤولیتش مسؤول، وبه اندازهء جرمش مستحق سزا شمرده شده مجازات مي شود.

۲۲ ـ اگر یک مسؤول یا مجاهد عادي از نام مجاهد سوء استفاده نموده، مردم را اذیت نماید، مسؤول ما فوق وی مکلف است تا آنرا اصلاح نماید، در صورت عدم اصلاح شدنش مسؤول ولایتي باید آنرا به مقام رهبري معرفي نماید، مقام رهبري به اساس لزوم دید خویش یا آنرا مجازات مي نماید، ویاهم اگر لازم بیند آنرا از صف مجاهدین اخراج مي نماید.

بخش دوازده هم

در رابطه به ممنوعات ویا کارهایکه منع قرار داده شده است

۶۷ - چونکه پروگرام خلع سلاح از آغاز تحریک تا به این زمان بشدت دوام داشت، همین تصفیه کفایت مي کند ، پس از این باید تحت عنوان تصفیه به نام بیت المال از کسي هم به زور وجبر اسلحه اخذ نه گردد.

۶۸ - مجاهدین به اساس همان حکم سابق از کشیدن سگرت جدا اجتناب ورزند.

۶۹ - در مساکن ومراکز نظامي مجاهدین موجودیت وزیستن نو جوانان که ریش ایشان ازسبب کم عمری نیامده باشد ممنوع است.

۷۰ - به اساس اصول شریعت مقدس مُثله (بریدن گوش ، بیني و لبها ...) جدا منع است، مجاهدین باید ازارتکاب این چنین اعمال جداا اجتناب وجلو گیري نمایند.

۷۱- مجاهدین امارت اسلامي نباید از کسي بزور عشر وزکات و صدقات را جمع نمایند ،واگر چیزی از عشر وزکات در دسترس شان قرار می گیرد آنرا در مصارف شرعی آن بخرچ برسانند.

۷۲ - مجاهدین نه مي توانند خانه هاي مردم را تلاشي نمایند ، البته در وقت ضرورت شدید به

اجازه مسؤول ولسوالي، وبا همراهي امام مسجد ودوتن از ريش سفيدان قريه مي توانند اين كار را انجام دهند.

۷۳ـ در مقابل پول اختطاف مردم به هر نام كه باشد ممنوع است، مسؤولين منطقهء مربوطه بايد از آن جدا جلو گيري نمايند ،اگر كسي با استفاده از نام امارت اسلامي دست به اين چنين عمل دراز مي نمايد مسؤول ولايتي اين جنايتكاران را به هدايت مقام رهبري خلع سلاح نموده وآنها را بسزاى سنگين محكوم نموده مجازات نمايد.

بخش سيزده هم

توصيه ها

۷۴ـ هر سر گروپ بايد براى تربيهء جهادي، ديني واخلاقى افراد خويش، اوقات را معين نموده، به استثناء از حالات جنگي واضطرارى بايد تربيهء ديني وتعليم اخلاقي را ترک نكنند.

۷۵ـ اگر احساس خطر نباشد مجاهدين بايد نماز جماعت را در مسجد اداء نمايند، واگر رفتن به مسجد مشكل به نظر مى رسيد دررهايشگاه خويش نماز را با جماعت بگذارند، به تلاوت وذكر بايد توجه خاصي صورت گيرد ،زيرا تلاوت وذكر باعث اطمينان وقوت در قلبها مي گردد.

۷۶ـ مجاهدین باید قوت فکري خویش را بر جانب نظامي متمرکز سازند ،از مداخلت نمودن در مسائل وخصومات ذات البیني مردم پرهیز نمایند ، چونکه این کار از یک طرف سبب مصروفیت واز طرف دیگر باعث تشنج واختلاف بین خود مجاهدین وبین مجاهدین ومردم مي شود ،البته در صورت ضرورت شدید در رابطه به موضوع به ماده **۲۲** عمل صورت بگیرد.

۷۷ـ همه کارکنان امارت اسلامي سعي نمایند تا افراد فریب خوردهء جانب مخالف را به تسلیم شدن واسلحه بر زمین گذاشتن وادار سازند ، چون به این کار از یک جانب صف دشمن ضعیف مي شود واز جانب دیگر باعث کم شدن مشکلاتي

میگردد که از جانب افراد داخلي وجود دارد ، وهم احیانا برای مجاهدین سبب بدست آوردن اسلحه ومهمات هم میشود.

۷۸ـ مجاهدین مکلف هستند تا با مردم عام از اخلاق اسلامی وتعامل نیک کار بگیرند ، قلبهایشان رابه دست آورده آنها را بخویش نزدیک نمایند ، وبه صفت یک مجاهد از امارت اسلامي نماینده گي کنند تا همه ملت وهموطنان از وی استقبال نموده برایش دست همکاري وهمدردي را دراز نمایند.

۷۹ ـ مجاهدین باید از همه تعصبات قومي، لساني، وسمتی جدا خوداري نمایند ، چونکه از حضرت ابي هریره ـ رضي الله تعالی عنه ـ روایت است

مي فرمايد كه من از پيامبر اسلام شنيدم كه مي فرمود: "وَمَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَة عمّيّة يَغْضَبُ لعَصَبية أَوْ يَدْعُو لعَصَبِيةٍ أَوْ يَنْصُرُ عَصَبِيةً فَقُتِلَ فقتْلَةٌ جَاهِلِيّةٌ... [جزء من الحديث] مشكوة ٣١٩

كسيكه تحت يک بيرق و پرچم نا معلوم (يعنى كه خوب وبدش معلوم نباشد ، وبى بصيرت در آن به پيش مى رود) بجنگد ، وكسيكه بخاطر تعصب قومي (نه براى اعلاء كلمة الله) عصباني مى شود ، ويا مردم را به قوم پرستي (نه براى الله تعالى) دعوت مى نمايد ، ويا بخاطر قوميت "نه بخاطر الله جل جلاله "كسي را مدد گاري مى نمايد ، باز كشته شود پس كشته شدنش بشكل

جاهليت است "يعني مرگش مانند مرگ كساني است كه پيش از اسلام فوت نموده بودند ".

٨٠ ـ مسؤول ما فوق وقتا فوقتا با مسؤول ماتحتش در رابطه به اجناس جهادي ومصارف مالي محاسبه نمايد.

٨١ ـ مجاهدين بايد در چارچوب شريعت شكل ظاهري خويش مانند موهاي سر ، لباس ، كفش وغيره را مطابق شكل مردم عام منطقه عيار نمايند ، تا باشد كه اين كار از يک طرف براى امنيت مجاهدين و مردم محلي مفيد واقع شود ، واز جانب ديگر مجاهدين بتوانند در هر نقطهء كه خواسته باشند به آساني حركت نمايند.

بــخــش چهارده هــم

تــوصیــه در رابــطــه بــه لا ئحه

۸۲ ـ در بندها و قرارات لائحه هذا صلاحیت تغیر صرف وصرف به مقام امارت اسلامي وشوراي رهبري آن تعلق دارد وبس، اگر کس دیگر در رابطه به تبدیلي کدام ماده ویا به خلافش تصرف نماید عذرش قابل قبول نمي باشد.

۸۳ـ کمیسیون نظامي مرکزي و کمیسیون هاي ولایات وولسوالیها مسؤولیت رساندن این لائحه ودیگر فرامین واحکام امارت اسلامی را به مجاهدین ومسؤولیت تطبیق نمودن آنرا بدوش دارند.

۸۴ ـ اگر مجاهدین با مسألهء مواجه شوند که از ذکر آن در این لائحه بحث صورت نگرفته باشد ، با مشورهء مسؤولین موجودهء ولسوالي حل کرده شود ، اگر باز هم حل موضوع صورت نگرفت، به مسؤول ولایت مراجعه شود ، اگر در این صورت هم مشکل حل نشود به ریاست تنظیمه مراجعه شود ، واگر باز هم قضیه حل نگردید ، ریاست تنظیمه از مقام رهبري در رابطه خواستار هدایت شود.

۸۵ ـ عمل کردن بر بندهاي فوق الذکر لازمي وضروري بوده، در صورت خلاف ورزي از آن با متخلفین مطابق اصول شریعت اسلامي تعامل صورت مي گیرد.

ومن الله التوفیق .